

پژوهش مردم‌شناختی دربارهٔ ورزش‌جنگ در فرهنگ گیلان*

سیدهاشم موسوی دیزکوهی*، هوشنگ عباسی*
محمدعلی محمدی ملاسرایبی*، اصغر نژادبخش*

چکیده

این مقاله پس از بیان اهمیت و لزوم مطالعه، ثبت و ضبط بازی‌ها و نمایش‌های بومی و سنتی، به ورزش جنگ (varzâ Jang) در استان گیلان می‌پردازد. به نظر می‌رسد به تناسب پیشرفت‌های تکنولوژی بازی‌ها و نمایش‌های سنتی نقش کمتری در زندگی روزمره ایفا می‌کنند. در این مقاله پیشینه تاریخی جنگ انداختن گاوهای نر، انواع ورزش‌های معروف، ارتباط ورزش جنگ با نهادهای اجتماعی و نیز ورزش جنگ در آیین باورداشت‌ها، فرهنگ عامیانه و سنن شفاهی مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش از روش‌های مردم‌شناسی (مشاهده همراه با مشارکت، مصاحبه، مطالعه اسنادی و...) سود جسته است.

* این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «درآمدی مردم‌شناختی بر نمایش‌ها و بازی‌های سنتی گیلان» می‌باشد که با حمایت پروژه موزه میراث روستایی گیلان در سال ۱۳۸۴ انجام شده است. مدیر پروژه میراث روستایی گیلان آقای دکتر محمود طالقانی دانشیار محترم دانشگاه تهران می‌باشند که ضمناً نظارت بر این طرح پژوهشی را نیز عهده‌دار بوده‌اند.
* عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان.

email:Hmosavi@Guilan.ac.ir

* پژوهشگر مردم‌شناسی و گیلان‌شناسی و سردبیر ماهنامه گیله‌و/.
* عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان.

email:kay.mohammadi@yahoo.com

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۵؛ ص ۱۶۴-۱۸۱

واژگان کلیدی: ورزش‌جنگ، ویژگی‌های ورزش‌جنگی، ورزش‌جنگ و نهادهای اجتماعی، ورزش‌جنگ در آیین فرهنگ عامه.

مقدمه

استان گیلان با مساحتی برابر با ۱۳۸۱۰/۵ کیلومتر مربع حدود ۹ درصد از مساحت کل کشور را داراست. این استان از اقوام مختلف گیلک، تالش، تات، کرد، آذری و لر تشکیل شده که در مناطق مختلف شهری و روستایی آن با تنوع مسایل اقلیمی و جغرافیایی اعم از جلگه و ساحل، کوهپایه و کوهستان و بیلاق پراکنده‌اند.

مقاله حاضر که بخشی از پژوهش «نمایش‌ها و بازی‌های سنتی گیلان» می‌باشد با هدف گردآوری ثبت و ضبط، شناسایی مکانیزم‌های مؤثر جهت احیا و علاقه‌مندی افراد جامعه خصوصاً نسل جدید به هویت فرهنگی و ایجاد اشتغال و جذب گردشگر از طریق شناخت نمایش‌ها و بازی‌های سنتی حوزه فرهنگی گیلان صورت گرفته است.

طرح مسئله

انسان نیاز به تفریح، سرگرمی، نمایش و بازی و اوقات فراغت دارد که این نیاز به مناسبت‌های مختلف و در شرایط متفاوت ابداع و اجرا می‌شود. نمایش‌ها و بازی‌ها با توجه به اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی به وجود آمده‌اند و ویژگی‌های بومی و ملی و سرزمینی در آن‌ها منعکس است.

مردم گیلان نیز در طول حیات تاریخی و تکامل اجتماعی و فرهنگی خویش، نمایش‌ها و بازی‌هایی را ابداع کرده‌اند که در فصول و ازمنه و امکانه مختلف بنا به شرایط و ایام خاص اجرا می‌گردید، اما بر اثر تغییر و تحولات اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک، بسیاری از بازی‌ها و نمایش‌های بومی-سنتی جای خود را به اشکال نوین داده‌اند. بدین خاطر، ثبت و ضبط آیین‌ها و نمایش‌ها و بازی‌های بومی از ضروری‌ترین قدم‌ها است. جامعه‌ای را سراغ نداریم که ورزش و بازی نداشته باشد. ورزش‌ها نیز مانند همه پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، با دگرگونی‌های فنی، تکنیکی، اقتصادی، شغلی، ارزشی و سرانجام زمانی و مکانی، دگرگون می‌شوند (روح‌الامینی، ۱۳۸۳، صص ۵۴-۵۵). بازی در همه‌جا و همه‌چیز حضور دارد، و به این یا آن شکل در همه تمدن‌ها جلوه کرده است (دورسون، ۱۳۷۹: ۳۴). بازی‌ها و نمایش‌های سنتی محصول ادراک و برداشت مردمان ساکن یک منطقه است که شیوه‌ها و روش‌های تعامل و تقابل با نامرادی‌ها و سختی‌های روزگار و طبیعت ناسازگار را در قالب انواع بازی‌های بومی و سنتی به فرزندان خود

آموزش می‌داده‌اند و این بازی‌ها یکی از راه‌های انتقال انگاره‌های ذهنی اجدادی برای آن‌ها محسوب می‌شده است. بازی‌ها رابطه تنگاتنگ و نزدیک با شیوه‌های زندگی، رفتار، کردار و مناسبات فرهنگ قومی نواحی و مناطق مختلف دارد. هرچند گونه‌گونی این بازی‌ها در فرهنگ‌های قومی نواحی مختلف، در اصل، ریشه در فرهنگ ملی آن سرزمین دارد.

انسان برای اوقات فراغت و بیکاری خود بازی‌ها و سرگرمی‌های مختلفی ابداع نموده است؛ از جمله این سرگرمی‌ها استفاده از حیوانات برای سرگرمی و تفریحات می‌باشد. مردم جوامع و ملل مختلف به اشکال مختلف از حیوانات برای سرگرمی و تفریح بهره گرفته‌اند؛ از جمله این حیوانات می‌توان از خرس، اسب، میمون، سگ، طوطی، عقاب، کبوتر، قوچ، خروس، مرغ عشق و غیره نام برد. ایرانیان نیز همواره از حیوانات برای سرگرمی‌های خود سود جستند. جنگ حیوانات برای تفریح هنوز هم در بسیاری از نقاط ایران رایج است. به طور نمونه می‌توان از جنگ شتر، گاو نر، قوچ، خروس و... نام برد.

پادشاهان و سلاطین نیز گاهی در این امر دخالت داشته‌اند. شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۶۹۵ میلادی دستوری صادر کرد که طی آن جنگ حیوانات را ممنوع ساخت و تربیت گاو نر، خروس و قوچ را منع نمود. این دستور را بر روی تخته‌سنگ نقر کرده بودند و در مساجد جامع شهرهای آمل در مازندران و لاهیجان گیلان قرار داده بودند. پس از آن مظفرالدین شاه قاجار که در یکی از نمایش‌های ورزا جنگ شرکت داشت، چون این نمایش را بی‌رحمانه و وحشیانه یافت، دستور به قطع این نمایش داد، اما این بازی همچنان برگزار می‌شد و مورد توجه مشتاقان این نمایش بود. (رایینو، بی تا: ۱۲).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بار دیگر دستور منع این نمایش به وسیله متولیان امر صادر گردید، اما مردم هنوز مخفیانه این نمایش را برگزار می‌کنند. ورزا جنگ یکی از بازی‌ها و سرگرمی‌های بومی گیلان است. اجرای این نمایش سابقه تاریخی و طولانی دارد، همچنان که مراسم گاو‌بازی در میان مردم اسپانیا معروف است و از سرتاسر جهان برای دیدن این سرگرمی به اسپانیا می‌روند، نمایش ورزا جنگ در گیلان می‌تواند برای جذب جهانگردان و گردشگران بسیار تماشایی باشد.

در یک سده پیش ورزا جنگ در باغ مدیریه واقع در خارج شهر رشت انجام می‌گرفت. از جمله معروف‌ترین این ورزا جنگ‌ها نمایش ورزا جنگی بود که به افتخار سپهدار اعظم و به مناسبت عروسی پسرش مدیرالملک برپا شد.

پرورش گاو نر در گیلان برای استفاده از نیروی آن برای شخم و استفاده از شیر گاو و بهره‌گیری از گوشت گاو نر از عصر باستان در گیلان معمول بوده است. در برخی از آثار و نشانه‌هایی که

باستان‌شناسان در حفاری‌های خود از مارلیک رودبار و آبادی‌های اطراف املش و هشتپر تالش به دست آورده‌اند، مجسمه‌های گاو نر با شانه‌ها و کوهان بزرگ به دست آمده است. این مقاله ضمن توصیف ورزش جنگ در فرهنگ مردم گیلان قصد دارد تا پاسخ‌گوی سوالات زیر باشد:

- ۱- آیا ورزش جنگ در گیلان دارای پیشینه تاریخی می‌باشد.
- ۲- آیا ورزش جنگ با نهادهای اجتماعی ارتباط دارد.
- ۳- آیا ورزش جنگ در سنن شفاهی ایرانیان گیلانی بازتاب داشته است.
- ۴- آیا در فرهنگ مردم دلایلی غیر از تفریح و سرگرمی و... برای ورزش جنگ وجود دارد.

روش‌شناسی

این پژوهش حاصل تجربه زیسته در جامعه گیلانی می‌باشد و نیز حدود دو سال که صرف پژوهش درباره نمایش‌ها و بازی‌های سنتی گیلان شده است. پژوهش حاضر بر مبنای روش ژرفانگر، روش‌های مشاهده منظم و مشاهده مستقیم یا مشاهده همراه با مشارکت و مصاحبه انجام گرفته و با استفاده از اسناد و مدارک مکتوب و دیدگاه دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران به تکمیل نظرات مبادرت شده است.

انواع ورزش‌ها

در گیلان دو نوع ورزش وجود دارد. در گذشته به گاو نری که زمین را شخم می‌زد کاری ورزش *Kari* می‌گفتند. معمولاً برای این که گاوهای نر کاری را آرام نمایند تا بتوانند از آن‌ها برای شخم زدن استفاده کنند، آن‌ها را اخته می‌کردند و گاو نر و کله ورزش که برای جنگ تربیت می‌گردد. ورزشی گیلان با دیگر مناطق ایران تفاوت‌هایی داشت. ه. ل. رایینو کنسول یار انگلیس در رشت درباره ورزش‌های گیلان و تفاوت آن با ورزش‌های فلات ایران می‌نویسد:

چهارپای گیلان با چهارپای فلات ایران متفاوت است، بین شانه‌های چهارپای گیلان کوهان بزرگی موجود است. این چهارپایان پای کوتاه و بدنی دراز دارند. برای این گاوان جنگی پرورش و تربیت خاصی وجود ندارد. گوساله‌هایی که در جنگ، خوب‌تر و قوی‌تر از حد معمول هستند و نشانه‌هایی از این استعداد در آن‌ها وجود دارد، انتخاب می‌شوند اما این گاوهای جنگنده را برای تولید مثل به کار نمی‌برند. گوساله‌های دیگر و گاوهای نر جوان که بعد از سن دو سالگی استعداد جنگی را نداشته و امیدواری وجود ندارد که مانند سایر گاوان جنگی به میدان آیند، اخته می‌شوند و به شخم اختصاص می‌یابند. (رایینو، بی تا: ۱۲).

پرورش و نگهداری ورزا

پرورش و نگهداری ورزا نه تنها یک شغل، بلکه یک عشق و علاقه است. گروهی از دامداران گاوپروری پرورش می‌دهند تا از فروش آن درآمد کسب کنند و گروهی دیگر علاقه خاصی به ورزاداری دارند. آن‌ها تلاش بسیاری می‌کنند تا از میان گاوهای نر جوان ورزای جنگی پیدا کنند؛ ورزایی که شاخ‌های میزان داشته و خوش‌اندام و قوی باشد از میان ورزاهای جنگی، ورزاهای چالوس طرفداران بیشتری دارد. چون این نوع ورزها شاخ‌های میزانی دارند و در میدان جنگ پرتاقت و شجاع هستند و از نفس نمی‌افتند. ورزاهایی که شاخ‌های دراز آن‌ها در طول پوزه‌شان به صورت هلال از دو سمت پیشانی برآمده باشد اصطلاحاً به شاخ میزان معروف می‌باشند. بنابراین داشتن شاخ میزان (سر شاخ میزان) مهم‌ترین صفت برای یک ورزای جنگی است. سن و سال نیز برای جنگیدن یک ورزای جنگی اهمیت دارد؛ اما نه به آن اندازه که بتوان روی آن تکیه کرد. گاهی پیش می‌آید ورزایی که سال‌ها جنگ کرده و معروف شده و تجربه جنگیدن هم دارد و ۱۰ تا ۱۵ سال هم از سنش می‌گذرد، از یک ورزای ۵ ساله شکست می‌خورد و از دور رقابت خارج می‌شود.

علاقه و عشق در پرورش و نگهداری از یک ورزا نقش مهمی دارد. به عنوان مثال، ورزایی ممکن است به دلیل نام‌آور بودنش در جنگ و زیبایی و خوش‌تراش بودن اندام و شاخ‌هایش بیشتر از دو برابر قیمت اصلیش (قیمت گوشت خود) ارزش داشته باشد و به فروش برسد.

محل نگهداری ورزها

فضای زندگی ورزا در زمستان و تابستان فرق می‌کند. ورزها اغلب برای حفاظت از سرما و گرمای هوا در مکان‌های سرپوشیده نگهداری می‌شوند. ورزها معمولاً در فصل تابستان و بهار در فضای آزاد به نام راکابند که سایبانی نیز دارد و در فصل زمستان در فضایی بسته به نام گاچه (gâce طویله) نگهداری می‌شوند.

هنگام نگهداری ورزا در راکابند و طویله آخور خاصی برای ورزا درست می‌کنند. در گذشته برای ساختن طویله از مصالح چوب و گل و نی و گالی (گیاهی خودرو با برگ‌های نسبتاً پهن شمشیری که از آن برای حصیربافی، زنبیل‌بافی و پوشش بام خانه‌های گالی پوش استفاده می‌شود. دخار (duxâr) جایی است که غذای ورزا در داخل آن می‌ریزند. شکل ساخت دخار به گونه‌ای است که از پراکندگی و هدر رفتن غذا جلوگیری می‌کند.

برای پرورش ورزا، مردان علاوه بر غذا دادن جای خواب حیوان را هم تمیز کرده و ورزا را تیمار می‌کنند. صاحبان ورزها در هر ۲۴ ساعت ۲ یا ۳ بار در روز ورزها را مشت‌مال داده و

ماساژ می‌دهند و جایش را تمیز کرده، پهن داخل طویله را بیرون می‌برند. ورزشکارها معتقدند بر اثر تیمار و مشت‌ومال اشتهای ورزش‌باز می‌شود و رشد بیشتری می‌کند.

تغذیه ورزشکارها

غذای ورزشکارها در گذشته عبارت از سه کیلو جو در بامداد و سه کیلو جو در موقع شب بود و در زمستان به آن‌ها کاه و سیبوس برنج و دانه‌های افاقیا و در تابستان، علف و برگ درخت می‌دادند. اما اکنون غذای ورزش‌بازان جنگی متنوع‌تر و عبارت است از: سیبوس برنج، گندم، آرد جو، تفاله‌ی چغندر، کاه، سیب‌زمینی، لپو، کدوی محلی، علف‌های خشک‌شده‌ی شالیزار، آرد گندم، برنج نیم‌دانه به اندازه‌ی کم و نان بربری خشک شده هم به آن اضافه می‌شود.

نمک کلوخی هم پیش‌ورزش‌کاران می‌گذارند تا با لیسیدن آن اشتهايش باز شود. نمک کلوخی در باز کردن اشتهای ورزش‌بازان نقش مؤثری دارد و ورزش‌بازان استفاده از آن به زبان درد و دهان درد مبتلا نمی‌شود. وقتی ورزش‌بازان نمک مصرف کنند آب زیاد می‌خورند و اشتهای کافی برای غذا پیدا می‌کند. به طور طبیعی ورزش‌بازانی که غذای بیشتری مصرف کنند، رشد بیشتری نیز خواهد داشت.

ویژگی‌های ورزش‌بازان جنگی

ورزش‌بازان جنگی از میان گوساله‌های نر انتخاب شده و بر اثر نگهداری و تربیت و خوراک مناسب به صورت ورزش‌بازان جنگی درمی‌آیند. گفتنی است رنگ این ورزش‌بازان چندان مهم نیست. بعضی از ورزش‌بازان دراز و لند و برخی دیگر کوتاه‌اند و طول و عرض کمی دارند و بعضی دیگر دارای هیكل و شاخ‌های بلندی هستند. شاخ‌های ورزش‌بازان جنگی به وسیله شیشه یا چاقو تیز می‌شد تا هنگام نبرد بتوانند حریف را زخمی کنند و برای آن که جراحات آن‌ها بیشتر دردناک شود، روی شاخ‌های ورزش‌بازان سیر می‌مالند.

ورزش‌بازان وقتی به سن ۲/۵ تا ۳ سالگی می‌رسند و صاحبان آن‌ها تشخیص می‌دهند که آمادگی لازم برای تبدیل شدن به یک ورزش‌بازان جنگی را دارند، شاخ‌های آن‌ها را می‌تراشند و تیز می‌کنند. شاخ اصلی به اصطلاح پوسته‌ای کلفت دارد که به آن کلاه می‌گویند و باید آن پوسته کلفت بیفتد تا شاخ ورزش‌بازان تراشیده و تیز شود. این کار تا قبل از سه سالگی امکان‌پذیر نیست. شاخ‌های ورزش‌بازان را به این دلیل می‌تراشند و تیز می‌کنند که آمادگی جنگیدن را در آن‌ها ایجاد کنند. بارها پیش آمده دو ورزش‌باز با هم جنگ داده‌اند اما چون شاخ‌هایشان تیز و تراشیده شده نبود، به آن صورت که باید و شاید با هم نجنگیده بودند و فقط با هم گردن‌بازی می‌کردند یا سوار یکدیگر می‌شدند و نظر تماشاگران را جلب نمی‌کردند. اما شاخ‌های ورزش‌بازان وقتی تراشیده و تیز باشد، به

سوی یکدیگر حمله می‌کنند و کوچک‌ترین زخم باعث تحریک حریف می‌شود و سعی می‌کند از خود دفاع کند و جواب حریف مقابل را بدهد و درگیری و مبارزه شدت می‌یابد. گاهی پیش آمده که یکی از ورزشاها، حریف خود را تا پای مرگ هم برده مثلاً شاخ‌هایش را شکسته و چشمش را کور کرده و یا شکمش را دریده و به زندگیش خاتمه داده است.

در موقع جنگ، طرز شاخ زدن و قدرت ایستادگی ورزشا در برابر حریف مهم می‌باشد. یکی از مشخصات عمده‌ی ورزشای جنگی، شاخ دراز و خوش ترکیب آن می‌باشد؛ به‌ویژه شاخ ورزشا باید در طول پوزهاش قرار گیرد نه در عرض آن؛ چون ورزشایی که شاخ‌هایش از هم فاصله داشته باشد، هرچند هم قوی باشد، نمی‌تواند خوب بجنگد، زیرا وسیله‌ای برای دفاع از خود ندارد و فقط باید شاخ بخورد و سرانجام هم پا به فرار بگذارد. معمولاً گوساله‌های ۳ تا ۵ ساله را برای جنگ آماده می‌کنند. گاهی جنگ‌های تکراری صورت می‌دهند تا در مسابقه برنده شوند؛ جنگ‌های کوچک، ورزشاها را برای جنگ‌های بزرگ‌تر آماده می‌سازد.

مراکز نمایش ورزشا جنگ و فصل برگزاری آن در گیلان

ورزشا جنگ در بیشتر مناطق گیلان از جمله در آبادی‌های جلگه‌ای اطراف شهرستان رشت، تالش و شرق گیلان و در بخش‌های لشت نشا، کوچصفهان، خشک بیجار، خممام و سنگر برگزار می‌گردد. روستاهایی که در گذشته، ورزشا جنگ در آن‌جا انجام می‌گرفت و در این زمینه از شهرت خاصی برخوردارند و حتی گاهی در سال‌های اخیر این نمایش را برگزار کرده‌اند، عبارتند از: لیموچاه، گفشه، شکارسرا، کلاچاه، تسیه، مشکاپشت، کته سرلات، مرزدشت، فرشم، ویشکا، ساختمان، چوکام، روفچاه، کاله مرز، برمچه، دافچاه و برخی روستاهای دیگر.

ورزشا جنگ بیشتر در فصل‌های پاییز و زمستان و در تعطیلات عید نوروز یا اواخر تابستان بعد از دروی برنج و در جشن‌ها و عروسی‌ها برگزار می‌گردد. در ایام تابستان ورزشا جنگ معمولاً در صبح زود که هوا خنک است یا هنگام غروب آفتاب انجام می‌شود.

ورزشاهای معروف

ورزشاها با توجه به پیروزی‌ها و جنگنده بودن در میدان‌های جنگ شهرت همه‌گیر پیدا می‌کنند. بیشتر ورزشادارها بر این باورند که در گذشته ورزشاهای جنگی مثل امروز فراوان نبود، به ورزشاهای جنگی در گذشته گیله‌مال می‌گفتند یعنی ورزشایی که از نژاد گاو گیلانی است و در منطقه جلگه‌ای پرورش یافته است. امروزه بیشتر ورزشاهای جنگی را از قسمت کوهپایه‌ای، خصوصاً از چالوس، به گیلان می‌آورند و تربیت می‌کنند. این ورزشاها قدرت جنگی و شاخ زدن بیشتری دارند و در

میدان جنگ مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند. ورزش‌هایی که در کوهپایه‌ها از گاو متولد می‌شوند رها و آزاد هستند و رشد طبیعی دارند و از آب و غذای سالم تغذیه می‌کنند و در طبیعت و مراتع آزاد هستند، به همین علت شاخ‌های آن‌ها زود رشد می‌کند و قوی و میزان و بزرگ می‌شود، از این رو زیباتر از ورزش‌هایی هستند که در فضای طویله رشد کرده‌اند.

نام تعدادی از معروف‌ترین ورزش‌ها در دهه‌های گذشته عبارت است از: میرزا غلامعلی ورزا - خوکی گمچی شاخ - قنبرک و نوروز. در میان این ورزش‌ها، معروف‌ترین همان نوروز بود که جنگ‌های زیادی کرده و طرفداران زیادی هم داشت. شهرت نوروز از گیلان و مازندران نیز فراتر رفته بود. به روایت اهالی یک بار نوروز بیمار شد؛ صاحبش آمپول مخصوصی از آلمان تهیه کرد و به نوروز تزریق کرد تا بهبود یافت و سلامتی خود را به دست آورد. ویژگی نوروز در جنگ قدرت ایستادگی و مقاومتش بود؛ همچنین در پیشانی زدن هم بسیار ماهر و باتجربه بود. معروف است که به این علت نامش را نوروز گذاشته بودند که در روز اول عید نوروز به دنیا آمده بود. ورزش‌ها را بر حسب رنگ، نام صاحب، خلیقات، قدرت و فن جنگ‌جویی آن‌ها نامگذاری می‌کردند. در حال حاضر ورزش‌های جنگی که در منطقه رشت از شهرت خاصی برخوردارند، عبارتند از: ایشاخ، سل، بافکر، اینچان، پلنگ بزرگ، جوادی ورزا، ماست کله، زرین سنگر، شاکری ورزا.

ورزای ایشاخ یکی از معروف‌ترین جنگی است که در جنگ‌های مختلف از میدان مبارزه فاتح بیرون آمده است. این ورزش در خمام نگهداری می‌شود. پیشتر دو شریک از ایشاخ نگهداری می‌کردند؛ تا اینکه قرار شد یکی از دو شریک سهم خود را به دیگری بفروشد. قرار شد صبح روز بعد ورزش‌ها را تحویل بگیرد. فروشنده شب‌هنگام شاخ آن را به اندازه ۴ الی ۵ سانتی‌متر برید و آن را دوباره چسباند. خریدار بعد از اینکه ورزش‌ها را به خانه برد، متوجه حیلۀ شریکش شد به همین جهت نام آن را ایشاخ (یک شاخ) گذاشت.

ایشاخ با همان شاخ‌های بریده و کوتاه در جنگ‌های متعدد شرکت کرده و فاتح گردید. بعد از چند سال شاخ بریده کم‌رشد کرده و بزرگ شد و در حال حاضر دو شاخ آن به یک اندازه است. وزن ایشاخ بیش از ۵۰۰ کیلو و رنگ آن کاملاً سیاه است. این ورزش از نژاد گاو چالوس و در حال حاضر بدون حریف می‌باشد.

سل: این ورزش‌ها را به این دلیل سل نام گذاشتند که ضربات چپ و راست آن خیلی خطرناک و مرگبار است و به حریف امان نمی‌دهد.

بافکر: این ورزش به علت اینکه نام خانوادگی صاحبش بافکر است، به این نام معروف شده است.

پلنگ بزرگ: چون رنگ این ورزا شبیه به پلنگ بود و همچنین به خاطر جنگجویی آن به این نام معروف شده است.

ماسه کله: این ورزا به دلیل پیشانی سفیدش به ماسه کله معروف شده است. بیشتر این ورزها صاحبان متعدد داشته و دست به دست چرخیده‌اند تا به دست صاحب فعلی خود رسیده‌اند.

ورزادارهای زیادی هستند که عمرشان را صرف تربیت ورزهای جنگی کرده‌اند، از جمله این افراد می‌توان از هادی نیک‌خواه و ولی نیک‌خواه نام برد که سن و سالی از آن‌ها گذشته و اکنون پیر شده‌اند اما همچنان علاقه زیادی به ورزاداری و تربیت ورزهای جنگی دارند.

ارتباط ورزا جنگ با نهادهای اجتماعی

الف - خانواده

زنان و کودکان نقش عمده‌ای در پرورش ورزای جنگی ندارند، یعنی وظیفه نگهداری و پرورش آن منحصراً بر عهده مردان است. اما بعضی مواقع که مرد خانه برای انجام دادن کاری بیرون رفته و موقع آب دادن و غذا دادن ورزا می‌شود، زن خانه با قرار دادن یک سطل آب و مقداری خوراک پیش ورزا می‌تواند در این کار مشارکت نماید. کودکان به علت بازیگوشی و احتمال آسیب دیدن در پرورش ورزا نقش زیادی ندارند و از نزدیک شدن آن‌ها به ورزهای جنگی جلوگیری می‌شود. نظر به اینکه مراقبت و نگهداری از ورزای جنگی با زحمت زیادی همراه می‌باشد، عمدتاً این کار و مرارت به عهده زنان خانواده می‌باشد و نیز گفتنی است که با پیروزی ورزای پیروز احساس غرور، افتخار، قدرت برای صاحب آن و خانواده او به دست می‌آید.

ب - اقتصاد

ورزاداران معمولاً از مالکان و متنفذان محلی و از خرده‌مالکان و روستائیان مرفه بودند. زیرا نگهداری ورزای جنگی مستلزم مراقبت‌های ویژه و مخارج زیاد بود و در کار کشاورزی هم مورد استفاده‌ای نداشت. بنابراین کشاورزان و افراد معمولی توانایی نگهداری آن را نداشتند. ورزاداری از نشانه‌های تمایز طبقاتی و معرف ثروت و تمکن دارندگان آن بود و موجب افزایش اقتدار و تفوق اجتماعی آن‌ها می‌شد (میرشکرایی، ۱۳۷۴: ۴۳۶).

کشاورزان و قصاب‌ها از جمله کسانی هستند که ورزای جنگی پرورش می‌دهند؛ در این میان دهقانان کم‌زمین و خوش‌نشینان سهم عمده‌ای دارند. قصابان از ورزای جنگی نگهداری می‌کنند و هرگاه ورزایی پیر شد یا در میدان جنگ از کار افتاد، سرش را می‌برند و گوشتش را می‌فروشند.

گاهی نیز پیش می‌آید که کشاورزی صاحب گوساله‌ای می‌شود و مایل نیست ورزش‌جنگی پرورش دهد، اما برحسب اتفاق با یک ورزش‌جنگ دیگر جنگ می‌دهد و در صورت پیروز شدن آن ورزش‌جنگ مشهور می‌شود؛ یعنی اتفاق نیز باعث می‌گردد تا یک ورزش‌جنگی و معروف شود. درآمدی که از قبل پیروزی ورزش‌جنگ به صورت دریافت جایزه دوران، هدیه و... نصیب می‌شود می‌تواند عاملی برای گشایش اقتصادی باشد در صورت شکست گاو یا جراحت و مرگ گاو نیز خانواده و صاحب ورزش‌جنگ می‌بینند.

مقدمات برگزاری ورزش‌جنگ در گذشته به وسیله کدخدا یا بزرگان قریه فراهم می‌گردید. مخارج علوفه ورزش‌ها و غیره بر عهده کدخدای میزبان بود و کدخداهای آبادی‌های مجاور در خانه کدخدا پذیرایی می‌شدند. برای ورزش‌جنگ معمولاً دو روز پیش از نمایش گاوهای جنگی به همراه پنج یا شش نفر گاودار یا دوستان صاحب ورزش‌جنگ وارد آبادی می‌شدند و در مکان‌هایی که به وسیله کدخدا از قبل تدارک دیده شده بود مستقر می‌شدند تا روز مسابقه فرا برسد.

پ - مذهب

ورزش‌جنگ در ماه‌های محرم و صفر و رمضان و همچنین در ایام شهادت و ارتحال پیشوایان دینی برگزار نمی‌شود.

صاحبان ورزش‌ها اغلب اوقات برای جلوگیری از چشم‌زخم تخم‌مرغی را به یک دعانویس می‌دادند تا ادعیه‌ای روی آن نوشته شود، آنگاه تخم‌مرغ را روی پیشانی حیوان می‌شکستند تا از چشم‌زخم بداندیشان در امان بماند و یا دعا نوشته شده را به دور گردن یا شاخ گاو آویزان می‌کنند و نیز برای آماده کردن و فرستادن ورزش‌جنگ به صحنه و میدان رزم از انفاس قدسی پیشوایان دینی و ذکر سلام و صلوات و دود کردن اسپند مدد می‌جویند.

ت - حقوق

میدان‌داری در ورزش‌جنگ کاری دشوار است. در ورزش‌جنگ میدان را مانند کشتی گیله‌مردی یا لافندبازی (طناب‌بازی) محدود نمی‌کنند؛ زیرا احتمال این می‌رود که ورزش‌جنگی در حین فرار به هر سو برود و اگر مانعی باشد، آسیب بیشتری ببیند و ورزش‌جنگی که فاتح شده آن را دنبال کند. از این رو میدان ورزش‌جنگ باید بدون مانع و راه برای فرار ورزش‌جنگ‌ها باشد. گاهی مردمی که به عنوان تماشاگر حضور یافته‌اند، علاقه دارند به صحنه جنگ نزدیک‌تر شوند و شاهد چگونگی جنگ و طرز شاخ‌زدن و مبارزه دو ورزش‌جنگ باشند. بنابراین یک یا دو نفر و بعضی مواقع حتی سه یا چهار نفر برای میدان‌داری انتخاب می‌شوند و با ترکیه‌ای که در دست می‌گیرند صفوف مردم را به عقب

می‌رانند تا میدان جنگ بازتر شود. چه بسا که ترکه به پای کسی برخورد کند و آن شخص به میدان‌دار اعتراض کند و بین آن‌ها نزاعی به وجود آید. برای ورزا جنگ هیچ مقررات ویژه‌ای وجود ندارد و اگر انسان را بتوان تابع مقررات کرد، ورزاها تابع هیچ مقرراتی نیستند. در دهه‌های گذشته برای جلوگیری از حوادث احتمالی، مردان چماق‌های کلفتی از چوب ازگیل جنگلی که دسته آن با کرباس ضخیم پوشیده شده و آغشته به موم بود در دست می‌گرفتند و پنج یا شش میدان‌دار با شاخه‌های درخت توت به طول ۴ یا ۵ متر میدان جنگ را به خوبی اداره می‌کردند.

بعضی از ورزاها به انسان حمله نمی‌کنند و خیلی آرام هستند، اما برخی از ورزاها به انسان حمله می‌کنند که در اصطلاح به این ورزاها «آدم‌زن» می‌گویند. برای بیرون آوردن ورزای آدم‌زن از طویله ۲ یا ۳ نفر طناب را به دورگردن و شاخص می‌بندند و ورزارا می‌آورند.

جمعیت معمولاً در ورزا جنگ خوب اداره می‌شدند، اما در برخی از روستاها کار به ماجراجویی و نزاع و کتک‌کاری منتهی می‌گشت. در این گونه مواقع، مردم آن آبادی‌ها در صورتی به ورزا جنگ دعوت می‌شدند که کدخدا یا مسئول ده هدایت آن‌ها را برعهده می‌گرفت؛ زیرا بسیار دیده شده است که به دلیل بدرفتاری و طرفداری میدان‌داران در ورزا جنگ، بی‌نظمی و آشوب به وجود می‌آمد. اگر گاو‌داران با چماق‌های خود ساق پا یا بینی یا پوزه ورزای رقیب را می‌زدند، این عمل منجر به کشمکش و منازعه می‌گردید، سپس دوستان و همسایگان سر می‌رسیدند و به آنان ملحق می‌شدند.

گاهی نیز جمعیت به طرف چماق‌داران هجوم می‌بردند، چماق را از دستشان می‌گرفتند و آن‌ها را می‌زدند. رابینو در این باره می‌نویسد: «به‌طور مکرر در آبادی شکارسرا بیش از ۲۰ مرد به سختی زخمی شده‌اند در چنین مواقعی به حوادثی که منجر به جراحات یا مرگ می‌شود، هیچ‌گونه خسارتی تعلق نمی‌گیرد» (رابینو، بی‌تا: ۲۳).

شاید در نظر بسیاری از مردم، ورزا جنگ از نظر اخلاقی و عاطفی، سرگرمی و نمایش زیبا و خوش‌آیندی نباشد؛ اینکه دو حیوان را با هم درگیر کنند و گروهی نیز به تماشای آن بنشینند و لذت ببرند، کار شایسته‌ای به نظر نرسد. چه بسا در اثر جنگ ورزاها و شرط‌بندی و قضاوت نادرست، درگیری و خصومت بین افراد یک آبادی با آبادی‌های اطراف به وجود آید و یک عده‌ای بی‌دلیل به جان هم افتاده و مشکلاتی به وجود بیاورند. گاهی نیز پیش آمده که ورزایی پس از شکست و هنگام فرار، به طرف تماشاگران هجوم برده و به دلیل ترس و وحشتی که به آن دچار شده، از ترس حریف به طرف مردم حمله‌ور شده و افرادی در چنین حوادثی زخمی و مجروح شده و روانه بیمارستان شده‌اند (برومبورژه ۱۳۸۳: ۳۰). با این همه ورزا جنگ به عنوان

یکی از نمایش‌های آیینی و سنتی در میان مردم، خواستاران خود را دارد. شاید با برنامه‌ریزی صحیح و قانونمند کردن بتوان این سنت بومی منطقه را احیا کرد و در جهت درست از آن بهره گرفت.

ورزا جنگ در آیین باورداشت‌ها، فرهنگ عامیانه و سنن شفاهی

اصطلاحات و واژگان عامه در ورزا جنگ بیانگر مفاهیم مربوط به این بازی و سرگرمی است. برای شیوه‌های جنگیدن ورزاها اصطلاحات خاصی ابداع شده است. (غلامی‌نژاد، دست‌نوشته). اصطلاحاتی مثل: کله ورزا، کاری ورزا، گیله‌مال، چالوسی مال، میدان‌دار، یرم، گاچه، راکابند، دخار، دوران، پیش‌دوران، پس‌دوران، یخه زئن، بیگیر، فرخوس، ایسان، یخه خور، پیشانی‌زن، سرمانده، شاخ‌تراش، آدم‌زن، ایشاخ، ماست کله، خوکی، گمچی شاخ و نوروز که اینک به شرح هر یک می‌پردازیم:

کله ورزا (kale varza = ورزای جنگی): گاو نری که برای جنگ تربیت می‌شد.

کاری ورزا (kâri varzâ) گاو نری که برای شخم تربیت می‌شد.

ورزا کوله (varzâ kola = گوساله): ورزای کم‌سن و سال.

گیله مال (gila mâl) گاو نری که از نژاد گاو گیلانی است.

چالوسی مال (câlosi e mâl) گاو نری که از نژاد گاو چالوسی است.

میدان‌دار (midândâr) کسی که میدان جنگ را اداره می‌کند.

برم (baram) برم هدیه‌ای بود که به صاحب ورزای فاتح داده می‌شد.

دوران (dorân) پولی که صاحب ورزای فاتح از تماشاگران دریافت می‌کند.

پیش‌دوران (pišdorân) پولی که قبل از ورزا جنگ توسط صاحبان ورزا یا میدان‌دار از

تماشاگران دریافت می‌شود.

پس‌دوران (pasdorân) پولی که پس از ورزا جنگ صاحب ورزای فاتح از تماشاگران

دریافت می‌کند.

گاچه (gâca = طویله): محل نگهداری ورزا.

راکابند (râkâband = فضای باز کنار طویله) که دور آن با شاخه‌های درخت حفاظ شده و

ورزای جنگی در آنجا نگهداری می‌شود.

دخار (duxâr = آخور).

یخه‌زن (yaxa.zan) به ورزایی گفته می‌شود که در هنگام جنگ سعی می‌کند، یکی از

شاخ‌های خود را در گردن یا پشت گوش یا در اطراف لاله گوش حرف مقابل فرو کند. چون زخم

و عمق آن زیاد است و خونریزی هم دارد، ورزشی مقابل بعد از کمی مقاومت و مبارزه، تاب و توان از دست می‌دهد و از میدان مبارزه می‌گریزد.

بیگیر (bigir) به ورزشی گفته می‌شود که در طول مبارزه و جنگ با حریف، در حالی که به آن شاخ می‌زند، سعی دارد به زور شاخ‌هایش حریف را به طرف چپ یا راست متمایل کند تا ورزشی مقابل بر اثر زور زیاد حریف تقریباً خم شده و در عرض آن قرار گیرد. در این هنگام ورزشی بیگیر خیلی راحت می‌تواند شاخ‌های خود را در قسمت شانه، شکم یا پهلوی حریف فرو کرده، دشمن را فراری دهد.

فوخوس (Fuxus) به فنی گفته می‌شود که ورزشی با شاخ‌هایش، شاخ‌های حریف را قفل کند و اجازه فعالیت به او ندهد. در بعضی موارد در اثر فشار وارده به ورزشی حریف، پوزه‌اش به خاک مالیده می‌شود که اصطلاحاً به آن فوخوس می‌گویند.

ایسان (isan) به معنی ایستادگی و مقاومت در ورزش جنگ است و منظور از آن پرتاقت بودن ورزش است. اگر ورزشی در میدان جنگ علی‌رغم شاخ (یخه) خوردن و زخم‌های زیاد برداشتن، همچنان ایستادگی کند و بر اثر مقاومت، حریف را خسته کرده و شکست دهد، به آن ایسان می‌گویند.

یخه‌خور (yaxaxor) به معنی مقاوم و ایستاده است و به ورزشی گفته می‌شود که هر قدر شاخ بخورد و پیشانی و گردن و اطراف گوش‌هایش زخمی و مجروح شود، همچنان مقاومت کند و حتی زخم و درد شدید باعث خشم بیشتر مبارزه بهترش شود و حریف را شکست دهد.

پیشانی‌زن (pišânizan) به ورزشی گفته می‌شود که در شاخ زدن به پیشانی حریف از چپ و راست ماهر است و سعی می‌کند که نوک شاخش را با ضربه هر چه تمام‌تر به پیشانی حریف بکوبد تا آن را شکست دهد.

سرامنده (sarâmande) به ورزشی معروف و جنگجو سرامنده می‌گویند. سرامنده، گاو نر جنگی است که جنگ‌های زیادی کرده و سنش بیش از هفت سال و در اکثر مبارزات پیروز شده و به دلیل پیروزی‌های متعدد معروف و نامی است و طرفداران زیادی دارد.

شاخ‌تراش (šâxtarâš) به ورزشی گفته می‌شود که سنش از سه سال گذشته باشد و شاخ‌هایش قابل تراشیدن با چاقو یا وسیله‌های تیز دیگر باشد.

آدم‌زن (âdamzan) به ورزشی گفته می‌شود که به انسان حمله می‌کند و شاخ می‌زند و خطرناک است.

ایشاخ (eišâx) ورزشی که یک شاخ دارد، برگرفته از نام یکی از ورزش‌های معروف در گیلان. ماست کله (mâsta kalla) به ورزشی گفته می‌شود که کله‌اش سفید است؛ برگرفته از نام یکی از ورزش‌های معروف در گیلان.

خوکی (xoki) ورزشی که مثل خوک حمله می‌کند؛ برگرفته از نام یکی از ورزش‌های معروف در گیلان.

گمچی شاخ (gamji šax) ورزشی که شاخ خمیده دارد. (گمچ = ظرف سفالی) برگرفته از نام یکی از ورزش‌های معروف در گیلان.

نوروز (noroz) برگرفته از نام یکی از ورزش‌های معروف در گیلان.

آرایش ورزش‌ها

آرایش ورزش‌ها برای جنگ از رسوم متداول قبل از ورزش جنگ محسوب می‌شد. شیوه آرایش ورزش‌ها به این صورت بود که به پیشانی ورزش‌ها حنا می‌بستند تا بیانگر نیک‌بختی و پیروزی آن باشند. اطراف کوهان را با بند می‌بستند و بر این بند آئینه‌ها و ادعیه‌هایی که در داخل کیسه‌های کوچک ابریشمی دوخته شده بود، آویزان می‌کردند. بند دیگری نیز دور شاخ‌های ورزش می‌پیچیدند برای نگهداری آئینه‌ای که بر روی پیشانی ورزش‌ها قرار می‌گرفت. ورزش‌ها با دو طناب که دور گردن حیوان حلقه شده بود و هر طرف آن در دست مردی قرار داشت نگه می‌داشتند. در سال‌های اخیر برای این‌که دو ورزش‌ها با هم مسابقه دهند، یک نفر به عنوان واسطه با صاحبان ورزش‌ها تماس می‌گیرد و پیشنهاد می‌کند دو ورزش‌ها با هم مبارزه کنند. اگر صاحبان ورزش‌ها از محله و آبادی دور باشند، سعی می‌کنند ورزش‌ها را ببینند و آن‌ها را با هم مقایسه کنند. برای انجام دادن این کار هم‌وزن و هم‌هیکل بودن ورزش‌ها برای مبارزه اهمیت زیادی دارد. پس از موافقت، دو طرف در مورد زمان و مکان مبارزه با هم به توافق می‌رسند. در چند دهه گذشته هر آبادی روز خاصی را برای ورزش جنگ تعیین می‌کردند. چنان‌که هر هفته در روستای ویشکا از توابع خشک بیجار در روز جمعه، در صورت آفتابی بودن هوا، ورزش جنگ انجام می‌گرفت. در این روز تمام آبادی‌های اطراف، ورزش‌های جنگی خود را برای مبارزه به آن آبادی می‌بردند و حریفان هر ورزش‌ها در همان روز در آن میدان مشخص می‌شد.

در دهه‌های گذشته به گردن و دوش ورزش‌های جنگی، زنگ و یراق نیز می‌بستند که هنگام حرکت آهنگ مخصوصی داشت و به غرور و هیبت حیوان می‌افزود. صاحب ورزش‌ها گاهی ورزش‌ها را از جایی به جای دیگر می‌برد و گردش می‌داد. بیشتر مواقع صاحب ورزش‌ها یک سگ هم تربیت می‌کرد که دنبال ورزش‌ها و صاحبش می‌رفت و یا هنگامی که ورزش‌ها را به یک درخت یا چوبی می‌بست، سگ هم در کنارش حلقه می‌زد و نگهداری می‌داد. بیشتر ورزش‌های سراننده را با دو یا سه طناب که به دور شاخ و گردن آن‌ها بسته می‌شد، از جایی به جای دیگر می‌بردند، زیرا این گونه ورزش‌ها خیلی قوی و پرزور بودند و کنترل آن‌ها از دست یک نفر خارج بود.

موسیقی در ورزا جنگ

موسیقی در ورزا جنگ یکی از جاذبه‌های این نمایش بود و هست. در موسیقی گیلک، «آهنگ ورزا جنگ» و در موسیقی تالش آهنگ‌های «کله ورزا پرده» و «ورزا خون» به این مناسبت به وجود آمده است و این حکایت از اهمیت موسیقی در ورزا جنگ دارد. نوازندگان در شروع نمایش و هنگام جنگ گاوهای نر با سرنا و نقاره تماشاگران به وجد می‌آوردند و این آهنگ‌ها را می‌نواختند و بر شادی بازی و نمایش می‌افزودند. نوازندگان پس از پایان ورزا جنگ نیز در برابر اقامتگاه حاکم و یا کدخدای هنگام غروب آفتاب و بعد از اجرای نمایش موسیقی می‌نواختند.

میدان ورزا جنگ

میدان ورزا جنگ زمین صاف و هموار و چمن‌زاری بود که جمعیت تماشاگر در فضای اطراف میدان حلقه می‌زدند، زنان در یک طرف و مردان در طرف دیگر میدان قرار می‌گرفتند. کودکان برای اجتناب از خطر بر فراز درختان اطراف میدان قرار می‌گرفتند تا ورزا جنگ را تماشا کنند. کودکان گاهی بالای تلمبار خانه‌های اطراف نیز می‌رفتند. در روزگار گذشته که خانه‌ها دارای تالار (تالار) بود، برخی روی تالارها می‌ایستادند و ورزا جنگ را تماشا می‌کردند. بعد از پیروزی یک ورزا شور و هلهله کودکان میدان را فرا می‌گرفت.

ورزاها با شاخ‌های تیز خود به یکدیگر حمله‌ور شده و با همدیگر گلاویز می‌شوند، گاوداران نزدیک آن‌ها قرار می‌گیرند و گاوهای جنگی را با چماق‌های کلفت تحریک می‌کنند. جنگ آن‌قدر ادامه پیدا می‌کند تا آن که یکی از ورزاها شکست خورده فرار کند یا بیفتد یا شدیداً مجروح شده، ادامه مبارزه برایش غیرممکن شود. ورزاها را آنگاه مالش می‌دهند و با لباس‌های گاودار می‌پوشانند تا سرما نخورد. زخم‌های وارده را با زرده تخم‌مرغ مداوا می‌کنند و ورزایی را که شدیداً مجروح شده در همان میدان به فروش می‌رسانند. همیشه قصابان در این گونه نمایش‌ها حضور دارند زیرا طبق روال این مسابقات ورزاها شکست خورده و مجروح به دست قصابان سپرده می‌شوند.

شروع جنگ ورزاها

در آغاز ورزا جنگ، ورزاها را دور میدان به نمایش درمی‌آورند تا مورد تشویق تماشاگران قرار گیرند. سپس آن‌ها را خارج از میدان می‌بندند و برای اجرای مسابقه وقت زیادی می‌گذارند. برای آغاز مسابقه چند ریش سفید آبادی از دو تن از صاحبان ورزاها درباره قدرت ورزاهای خود مدتی به بحث می‌پردازند و گاه برای هم کرکری می‌خوانند. سپس صاحبان ورزاها آن‌ها را به

داخل میدان آورده، طناب را از گردنشان خارج کرده، به زمین می‌افکنند. صاحب ورزا پیش از آنکه طناب‌ها را بیندازد، پای خود را بلند می‌کند تا بیانگر نیک‌بختی و یمن برای ورزا باشد. ورزاها پی در پی زانو روی زمین گذاشته، شاخ‌های خود را در خاک فرو می‌کنند و یا سم خود را به زمین می‌کشند و در همان دم به پا می‌خزند. آنگاه دو ورزای جنگی در فاصله یک متر در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

چوب جنگ çub jang

دوستان و طرفداران صاحب ورزایی که در جنگ پیروز شده و در مسابقه فاتح بیرون آمده‌اند، در همان لحظه چماق‌های خود را در هوا به حرکت درمی‌آورند یا آنکه آن‌ها را به همدیگر می‌زنند و این عمل را چوب جنگ می‌نامند. گروهی دیگر به علامت خوشحالی و شادمانی کلاه‌های خود را به هوا پرت می‌کنند و دست می‌کوبند.

دوران و جایزه در ورزا جنگ

در قدیم، صاحب ورزایی که فاتح شده بود، نزد بزرگ‌ترین شخصیت مجلس و در گذشته خان یا کدخدا هدایت می‌شد تا انعام خود را دریافت کند. آنگاه به طرف جمعیت خیز برمی‌داشت و دوران می‌کرد و انعام می‌گرفت. وجوهی که مردم به عنوان دوران می‌پرداختند، اختیاری بود و کسی مجبور نبود حتماً دوران یا انعامی بدهد. اگر ورزای جنگی کمتر از سه سال داشته باشد، پس از پیروزی در میدان پاداشی به آن تعلق نمی‌گیرد و صاحب آن دوران نمی‌کند. امروزه در ورزا جنگ، دوران و جایزه خاصی که در گذشته مرسوم بود وجود ندارد. در دهه‌های گذشته، برم دادن به صاحب ورزای فاتح از آداب خوب ورزا جنگ بود. اما در سال‌های اخیر دو نوع دوران مرسوم است: ۱- پیش‌دوران، ۲- پس‌دوران.

در پیش‌دوران میدان‌دار یا یک نفر داوطلب مسئولیت جمع‌آوری دوران را برعهده دارد و از تماشاگران می‌خواهد تا هرکس به اندازه وسع خود انعام بدهد. مبلغ دوران بستگی به تعداد تماشاگران دارد. پیش‌دوران قبل از جنگ ورزاها دریافت می‌گردد. پس از پایان دوران، صاحبان ورزاها می‌آیند و پول‌ها را شمارش می‌کنند و اعلام می‌دارند که فلان مبلغ پول جمع‌آوری شده است. گاهی بین صاحبان ورزاها قول و قرار گذاشته می‌شود تا هر مبلغی که به عنوان پیش‌دوران جمع‌آوری کرده‌اند، نصف یا کمتر از نصف آن به صاحب ورزای شکست خورده داده شود تا او هم ناراضی از شکست ورزای خود به آبادی برنگردد. بعضی از ورزاها پس از شکست از اشتها می‌افتند و ضعیف می‌شوند و دیگر رشد نمی‌کنند. صاحبان ورزاها معتقدند ورزاها پس از

شکست غصه می‌خورند و دچار افسردگی می‌شوند. پس‌دوران پولی است که صاحب ورزشی فاتح از تماشاگران دریافت می‌کند. این پول معمولاً از دوستان و بستگان و هم‌محلی‌ها دریافت می‌شود. البته پس‌دوران، همیشه از پیش‌دوران کمتر است چون بعد از پایان مسابقه و فرار ورزشی شکست‌خورده، جمعیت نیز پراکنده می‌شوند. اغلب اوقات کدخدا مسئول تهیهٔ برم‌ها بود. گاهی اوقات روستاییان نیز برم می‌دادند اما همواره این کدخدا بود که برم‌ها را تقسیم می‌کرد. برم‌ها را برای نمایش در ایوان خانهٔ کدخدا یا نزدیک‌ترین خانه به میدان ورزش جنگ آویزان می‌کردند. نویسنده کتاب ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی دربارهٔ برم می‌نویسد:

برم (baram) جایزهٔ مسابقهٔ کشتی گیله‌مردی و گاوبازی و آن عبارت است از چوبی به بلندی دو یا سه متر که بر نوک آن دو قطعه چوب یک متری به صورت + میخ می‌کنند و از هر ضلع آن جوراب مردانه یا روسری زنانه، گل ابریشم، صابون، عطر یا چیزهایی که برای زنان یا مردان به کار آید، می‌آویزند تا پس از پایان دورهٔ کشتی نصیب پهلوان پهلوانان شود که بیاید و آن چوب بلند را بر لبهٔ شلوار پهلوانی خود استوار دارد و یک دور با همان جایزه، رقص پهلوانی کند که به آن فوزما (fuzama) گویند (سرتیپ‌پور، ۱۳۶۹:۱۳۶).

صاحب ورزشی فاتح به همراه دوستان و همسایگان خود برم در دست به طرف آبادی حرکت می‌کرد و دوستان او بندی از یک سرود گیلکی را زمزمه می‌کردند:

آی ورف داره واران (ay. varf. dârra vârôn) آی، برف و باران می‌بارد.

آی شه بزه داران (ay. ši. baze.dâron) آه، درختان را شبنم زده است.

خدا توفیق بده (xuda. tofig. bada) خدا توفیق بدهد.

کدخدا یاران (ked.xoda. yârân) ای یاران کدخدا.

همراهان همه با هم فریاد می‌کنند: هوو، هوو، هوو. هنگام ورود به آبادی، برم‌دار زینت‌آلات را برمی‌داشت و شاخه را روی زانوی خود می‌شکست، اگر آبادی خیلی دور بود، متصدی برم موقع برگشت شاخه را می‌شکست.

نتیجه‌گیری

بازی و نمایش‌های سنتی از آنجا که محصول ادراک و برداشت مردمان یک منطقه بوده‌اند، در زندگی اجتماعی نقش و کارکرد داشته‌اند و با شیوه‌های زندگی، رفتار و کردار و مناسبات فرهنگ قومی نواحی و مناطق مختلف ارتباط تنگاتنگ داشته‌اند و نیز دارای شیوه‌های خاص پرورش، تعلیم و نگهداری بوده‌اند و از عموم نهادهای اجتماعی تأثیر پذیرفته‌اند و بر آن‌ها اثر نهاده‌اند.

«شاید یکی از علل پیدایش چنین بازی‌هایی تجربه ابتدایی حاصل از مشاهده جنگ و جدال حیوانات نر برای تصاحب ماده در زمان جفت‌گیری بوده باشد. بنابراین حیوانات نر را به جنگ می‌انداخته‌اند تا از آن میان قوی‌ترین و سالم‌ترین انتخاب شود و برای جفت‌گیری و تولید مثل مورد استفاده قرار گیرد» (میرشکرایبی، ۱۳۷۴: ۴۳۸).

منابع

- برومبرژه، کریستیان (۱۳۸۳) «گاو‌بازی یا ورزش‌جنگ» ترجمه زهرا آرزم عثما و ندانی، *ماهنامه گیله‌وا*، شماره ۸۱.
- دورمسون، ژان (۱۳۷۹) بازی‌های جدی و بی‌تفریح، *مجله پیام یونسکو*، شماره ۲۵۲.
- رابینو، ه. ل. (بی‌تا) *ورزش‌های باستانی در گیلان*، رشت، ترجمه عبدالحسین ملک‌زاده.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۳) *درگستره فرهنگ (نگرش مردم‌شناختی)* تهران، اطلاعات، چاپ اول.
- سرتیب‌پور، جهانگیر (۱۳۶۹) *ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی*، رشت، نشر گیلکان، چاپ اول.
- میرشکرائی، محمد (۱۳۷۴) *مردم‌شناسی و فرهنگ عامه* (کتاب گیلان) به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی، جلد سوم، تهران، گروه پژوهشگران ایران، چاپ اول.
- نوزاد، فریدون (۱۳۸۱) *گیله‌گب، فرهنگ گیلکی-فارسی* (رشت دانشگاه گیلان، چاپ اول).